

Pammer Lamp

Geschichten,
Gedankenspiele, Mit-
machseiten und vieles
mehr zum Thema Im Wald!

داستانها، بازیهای فکری،
راهتماییهای بازی و خیلی چیزهای
دیگر پیرامون موضوع در
جنگل!

Deutsch
Farsi

آلمانی
فارسی

Die zweisprachige Bilderbuchzeitschrift für Kinder ab fünf Jahren

مجله داستانهای تصویری دوزبانه برای کودکان از پنج سال به بالا

Im Wald در جنگل



3 Der Duft des Waldes
بوی خوش جنگل



17 Ein Blitz, ein Knall,
ein Regenfest
یک برق، یک تندر،
یک جشن باران



30 Mach mit!
تو هم بساز!



32 Gedankenspiele
بازیهای فکری



34 Oli + Grant
الی + گران



36 Suche und finde!
بگرد و پیدا کن!



38 Warst du schon
in einem Wald?
آیا تا کنون در
جنگل بوده‌ای؟



Text
متن



Illustrationen
تصاویر



Vorlage zum Herunterladen:
دانلود الگوها:
www.papperlapapp.co.at



Der Duft des Waldes

بوی خوشی جنگل

Sarah M. Orlovský

Nele Palmtag

Paul hat's gut: In seiner Umgebung gibt es gleich drei Spielplätze, einen bei der Volksschule, einen im Stadtpark und einen bei ihm zu Hause im Garten. Das ist genial. Aber am liebsten spielt Paul im Wald. 🌳 Der Wald ist der beste Spielplatz der Welt! Man kann sich einen Stein und einen Stock schnappen und Hockey spielen. Man kann über Baustämme balancieren, von Baumstümpfen springen und sich zwischen den Sträuchern verstecken. 🌳 Am Bach ist es besonders spannend. Hier hat Paul kürzlich aus zwei dicken Ästen eine Brücke gebaut. Darunter hat er mit Papa zusammen einen Staudamm errichtet.



چه بخت خوبی پاول دارد: در دور و بر او سیه جای بازی هست. یکی در نزدیک دبستان، یکی در پارک شهر و یکی در باغ خانه‌شان. این خیلی دلپذیر است. ولی پاول بیشتر دوست دارد در جنگل بازی کند. 🌳 جنگل بهترین جای بازی در جهان است! آدم می‌تواند یک سنگ و یا یک شاخه بردارد و با آنها چوگان بازی کند. آدم می‌تواند روی تنه درختان بالانس بدهد، از روی گندهای درخت بپرد و خودش را در میان بوته‌ها پنهان کند. 🌳 در کنار نهر یک هیجان دیگری دارد. چندی پیش پاول در آنجا با دو شاخه‌ی گل‌فت یک پل درست کرد. در زیر آن او با بابا یک آب‌بند ساخت.



Heute will die ganze Familie im Wald nach Schätzen suchen. Mama ist ein richtiger Glückspilz: Sie findet einen wunderschönen Ast mit vielen Zweigen dran. „Daraus machen wir einen Garderobenständer!“, freut sie sich. 🍄 Papa hat Himbeeren gesammelt. Jetzt sitzt er auf einem Moospolster und verspeist eine nach der anderen. Ein paar gibt er in die Jausenbox im Rucksack fürs Frühstücksmüsli morgen. 🍄 Paul möchte auch etwas Besonderes finden. Zapfen, Steine und Stöcke hat er schon mehr als genug. 🍄 Er überlegt: Das Allerschönste im Wald ist eigentlich der herrliche Duft.





امروز تمام فامیل می‌خواهد در جنگل پدنبال گنج بگردد. مامان خیلی خوش‌شانس است: او یک شاخه‌ی خیلی زیبا با چندین شاخک پیدا می‌کند. با خوشحالی می‌گوید: ”از این ما یک جالیاسی می‌سازیم!“ 🐿️ بابا تمشک چیده است. حالا روی یک بالشت خزه نشسته و آنها را یکی پس از دیگری می‌خورد. چندتایی را هم در جعبه‌ی خوراکی در کوله‌پشتی می‌گذارد برای موسلی ناشتایی فردا. 🐿️ پاول هم دوست دارد یک چیز ویژه بیاورد. او از چیزهایی مانند میوه‌ی کاج، سنگ و چوب‌دستی بیشتر از نیازش دارد. 🐿️ او با خود می‌اندیشد: در واقع بهترین چیز در جنگل همان هوای دلپذیر آن است.





Paul atmet tief ein. Am liebsten würde er diesen Duft mit nach Hause nehmen. Aber ob das geht? 🐜 Er schaut sich aufmerksam um. Wo versteckt sich der Waldduft? Unter dem großen Stein dort vielleicht? Nein, da sind nur Würmer und Maden. Mit denen kann man zwar hervorragend fischen, aber sie duften nicht. Was ist mit dem Felsen da hinten? Darauf sonnt sich ein Salamander. Er ergreift sofort die Flucht, als Paul daherkommt. Der Fels duftet nach Sonne – aber nicht nach Wald.

پاول یک نفس عمیق می‌کشد. بیشتر از همه چیز او دوست دارد این بوی خوش را با خود به خانه ببرد. ولی آیا اینکار شدنی است؟ او با تیزبینی به پیرامون خود می‌نگرد. این بوی جنگل خود را کجا پنهان کرده؟ شاید آنجا زیر آن سنگ بزرگ؟ نه، آنجا فقط کرمها و خشرات هست. هرچند با آنها آدم می‌تواند خوب ماهی بگیرد، ولی خوشبو نیستند. در مورد آن تخته‌سنگ در آن پشت چی؟ روی آن سمندر در حال آفتاب گرفتن است. او زود پا به فرار می‌گذازد، همینکه پاول به آنجا می‌رسد. تخته‌سنگ بوی آفتاب می‌دهد - ولی بوی جنگل را ندارد.





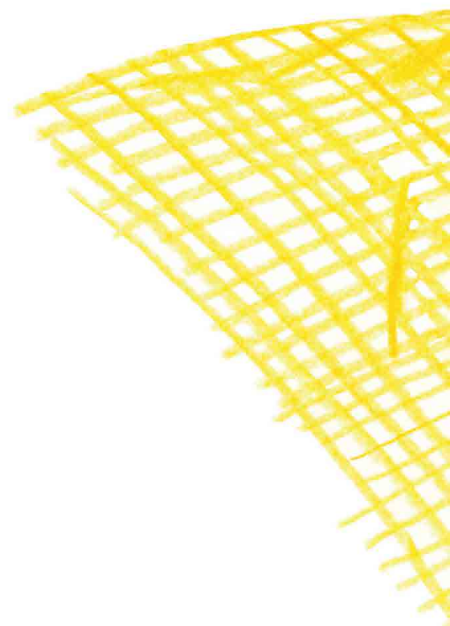
Vielleicht wohnt der Waldduft unter dem riesigen Baumstamm, der seit dem letzten Sturm ausgestreckt auf dem Weg liegt? Paul greift mit der Hand unter den Stamm. Seine Finger ertasten feuchte Rinde, matschige Blätter, weiches Moos und krümelige Erde. Es fühlt sich angenehm an. Er zieht die Hand wieder zurück. Sie ist herrlich schmutzig, braun und grün und rostrot, und sie riecht – nach Wald! Mmmh, wie das duftet! 🍄 Endlich hat Paul den Waldduft gefunden! Juhu! Voller Freude stopft er sich vier Handvoll feuchte Laub-Moos-Erde-Rinde-Mischung in die Jackentaschen. 🍄 „Fertig!“, ruft er übermütig. „Wir können nach Hause gehen!“ Paul weiß schon genau, wo er den Waldduft aufbewahren wird.

شاید بوی جنگل زیر آن کُنده‌ی دِزختِ بزرگ زندگی می‌کُند، که از زمانِ توفانِ قبلی برآفراشته روی گذرگاهِ افتاده است؟ پاول دستش را زیر کُنده فرو می‌کُند. انگشتانش به پوستِ ثَمناکِ دِزخت، برگهای گل‌آلود، خزه‌ی نرم و خاکِ تُرد می‌مالند. احساسِ دلپذیری به او دست می‌دهد. او دوباره دستش را بیرون می‌کشد. دستش بگونه‌ی دلپذیری آلوده، قهوه‌ای و سبز و خنایی است، و بوی - جنگل می‌دهد! آآه، چه بوی دلچسبی! شترانجام پاول بوی جنگل را پیدا کرد! یوهو! با خوشحالی چهار مُشت از برگ-خزه-گل-پوستِ دِزخت را در جیبهای ژاکتَش فرو می‌کُند. «ایتم از این!» شادمانه فریاد می‌زند. «حالا می‌تونیم پریم خونه!» پاول خوب می‌داند، کجا او از بوی جنگل نگهداری کُند.



Am nächsten Tag kommt Mama in Pauls Zimmer. Eigentlich wollte sie ihm einen guten Morgen wünschen, aber Mama bringt kein Wort heraus. Richtig blass wird sie und muss laut schnaufen. 🌧️ „Ist dir schlecht?“, fragt Paul besorgt. Mama starrt auf Pauls Bett. „Was ist dir denn eingefallen?“, fragt sie entgeistert. 🌧️ Da sieht es auch Paul: Sein Kopfpolster, seine Decke und das Leintuch sind braun-grün-rostrot gemustert. Überall liegen Laubbrösel, Rindenstücke und Erde herum. „Wie sieht es denn hier aus!“, schimpft Mama. „Das ist doch nur ein bisschen Waldduft“, verteidigt sich Paul. „Mit Waldduft in der Nase kann ich viel besser schlafen!“ 🌧️ Da muss Mama lachen, ob sie will oder nicht. „Ich glaube, ich habe eine Idee“, sagt sie. „Aber zuerst machen wir ein bisschen sauber.“

فردای آنروز مامان به اتاق پاول می‌آید. در واقع او می‌خواست برایش یک روز خوب آرزو کند، ولی مامان نمی‌تواند سخنی از خود بیرون آورد. زنگش کاملاً می‌پرد و بایستی با صدای بلند نفس بکشد. 🌧️ پاول با نگرانی می‌پرسد: “حالت بده؟”. مامان به تخت خواب پاول زل زده است. او گیج می‌پرسد: “این ایده رو از کجا آوردی؟”. 🌧️ اکنون پاول هم آنرا می‌بیند: بالیش او، پتویش و ملافه نقش‌های قهوه‌ای-سبز-حنایی پیدا کرده‌اند. همه جا خُرده‌های برگ، پوست دَرخت و خاک ریخته است. مامان پرخاش‌گنان می‌گوید: “اینجا چه خیره!”. “این تنها یک گمی از بوی جنگل است”، پاول در دفاع از خودش می‌گوید. “با این بو در بینی می‌توانم خیلی بهتر بخوابم!” 🌧️ اینجا بایستی مامان بخندد، چه او نخواهد چه نخواهد. “فکر کنم به ایده‌ای داشته باشم”، او می‌گوید. “ولی پیش از آن گمی اتاق را تمیز کنیم.”







Am Samstag Nachmittag gehen Mama, Papa und Paul wieder Richtung Wald. Sie schleppen drei prall gefüllte Rucksäcke. Auf Pauls Lieblingslichtung breiten sie ihre Picknickdecke aus und setzen sich gemütlich hin. Zuerst essen sie Karotten, Brot, Käse und Essiggurker! 🍄 Dann suchen sie vier lange, gerade Stöcke und stecken sie in die Erde. Über die herausragenden Enden spannen sie die Decke und legen drei Matten darunter. Fertig ist das Zelt!

در روز شنبه پس از نیمروز مامان، بابا و پاول دوباره به سمت جنگل می‌روند. آنها با خود سه کوله‌پشتی تا به لب پڑ شیده را حمل می‌کنند. آنها در یک جای بی‌درخت مورد علاقه پاول فرش پیک‌نیک خود را پهن کرده و روی آن لم می‌دهند. پیش از هر چیز هویج، نان، پنیر و خیارترش می‌خورند. سپس به جستجوی چهار ساقه‌ی بلند و راست می‌روند و آنها را در زمین فرو می‌کنند. روی نوک بالایی آنها یک چادر می‌کشند و زیر آن سه زیلو پهن می‌کنند. اینگونه چادر آماده می‌شود.





Als es dunkel wird, kuschelt sich Paul in seinen Schlafsack. Ist das herrlich! Unter sich spürt er das weiche Moos. Bei jeder Bewegung gibt es nach. Zwischen Mama und Papa ist es schön warm. Die Rufe der Nachtvögel klingen wie ein beruhigendes Schlaflied. 🌙 Am besten aber ist der Waldduft, er ist überall! Paul atmet ganz tief ein. Beim Ausatmen ist er schon eingeschlafen.

زمانی که تاریک می‌شود پاول خود را در کیسه خوابش مُچاله می‌کند. خیلی دلپذیر است! او در زیر خود خزهِ نرم را احساس می‌کند. خزهِ با هر جُنپشی خود را پَس می‌کشد. گرمای میان بابا و مامان خیلی دلچسب است. آوای پَرندگان شب به پک لالایی آرامش‌بخش می‌ماند. 🌙 بهترین چیز ولی بوی خوشِ جنگل است. پاول نفسِ بلندی می‌کشد. به هنگام بازدم او بخواب زفته است.




**Ein Blitz,
ein Knall,
ein Regenfest**

**پیک بَرَق، پیک تُنْدَر،
پیک جَشَنِ بَارَان**


Kerstin Hau


Lotte Bräuning



An einem frühen Sommerabend, an dem die Luft noch heiß war wie der Wüstenwind, sah der Förster zum Himmel hinauf. Schwarze Wolken türmten sich hoch und höher. In der Ferne rumpelte es bedrohlich. Der Förster klatschte in die Hände. „Endlich! Das sieht nach einem Sturzregen aus.“

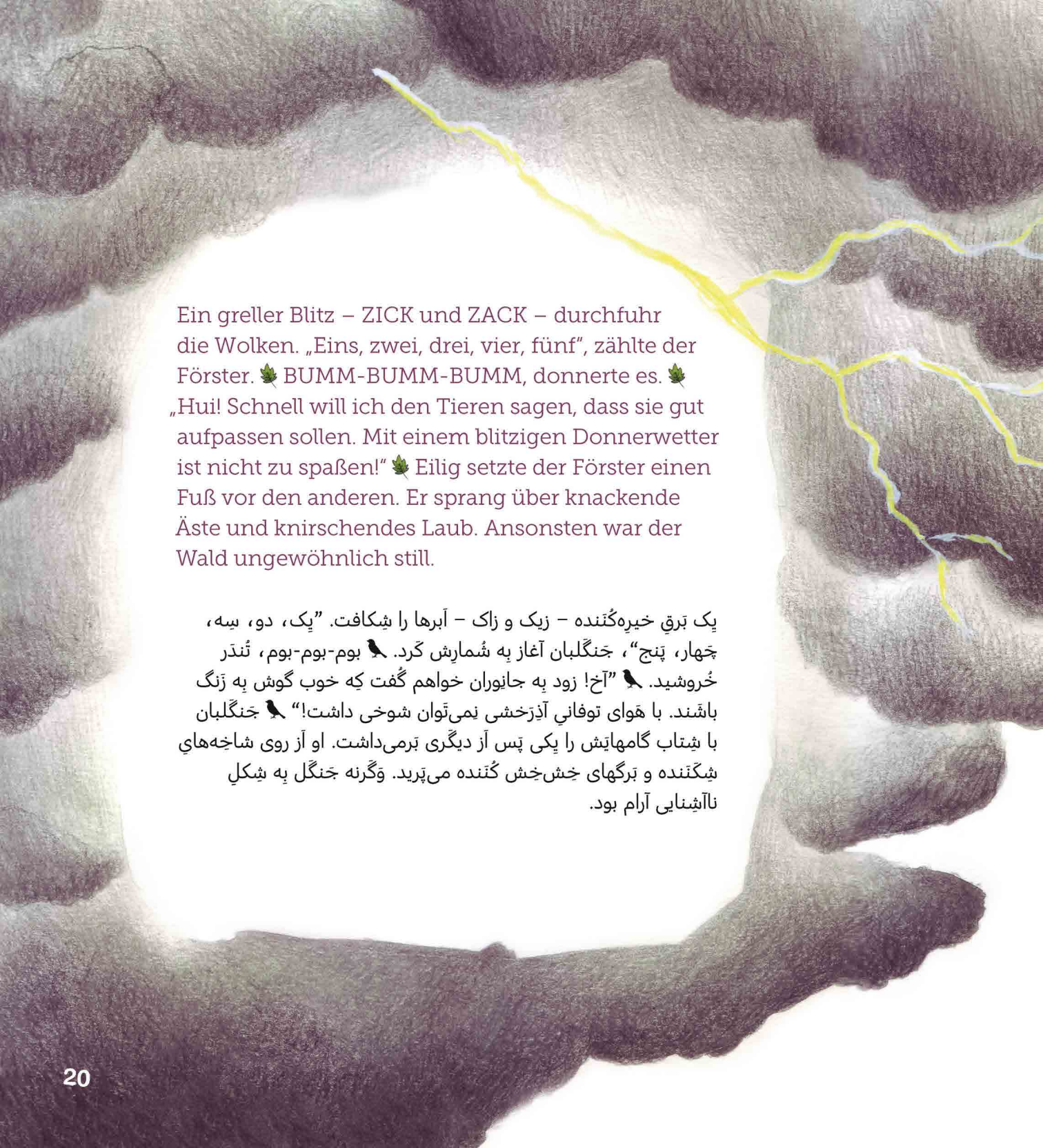
در آغاز یک شامگاه تابستانی، که در آن هوا هنوز همچون باد بیابان داغ بود، جنگلبان به سوی آسمان نگاه کرد. آبرهای سیاه خود را پسوی بالا و بالاتر آنباشته می‌کردند. در دور دست غرژش ترسناکی بشنیده می‌شد. جنگلبان دستانش را به هم زد. “ترانجام! این بوی یک زگبار می‌دهد.”





Die Waldtiere klagten seit Tagen über den ausgetrockneten Bachlauf und den schrumpfenden Teich, der nur noch einem Tümpel glich. 🌿 „Da werden sich auch die Kröten und Molche freuen!“, dachte der Förster, der alle Tiere mochte. 🌿 Als Hüter des Waldes kümmerte er sich darum, dass es ihnen und den Bäumen gut ging. Er schützte sie, pflegte sie gesund, wenn sie krank waren, half ihnen beim Großwerden und räumte hier und da auf. Der Förster sorgte gut für seine Freunde.

چند روزی بود که جانوران جنگل از تهرهای خشک و پرکهی کوچکی شده شکایت داشتند، که دیگر بیشتر به یک آبگیر می ماند. 🌿 جنگلبان، که همهی جانوران را دوست می داشت، فکر کرد: “حالا دیگر هر وزغ و سمندری خوشحال خواهد شد!” 🌿 در جایگاه نگهبان جنگل او مراقب بود، که جانوران و درختان تندرست باشند. او از آنها پاسداری می کرد، به هنگام بیماری، از آنها نگهداری و آنها را درمان می کرد، به آنها برای رشد کردن یاری می رساند و اینجا و آنجا را تمیز می کرد. جنگلبان به دوستانش خوب می رسید.




Ein greller Blitz – ZICK und ZACK – durchfuhr die Wolken. „Eins, zwei, drei, vier, fünf“, zählte der Förster. 🌿 BUMM-BUMM-BUMM, donnerte es. 🌿 „Hui! Schnell will ich den Tieren sagen, dass sie gut aufpassen sollen. Mit einem blitzigen Donnerwetter ist nicht zu spaßen!“ 🌿 Eilig setzte der Förster einen Fuß vor den anderen. Er sprang über knackende Äste und knirschendes Laub. Ansonsten war der Wald ungewöhnlich still.

یک برق خیره‌کننده - زیک و زاک - ابرها را شکافت. "یک، دو، سه، چهار، پنج"، جنگلبان آغاز به شمارش کرد. 🌿 بوم-بوم-بوم، تندر خروشید. 🌿 "آخ! زود به جانوران خواهم گفتم که خوب گوش به زنگ باشند. با هوای توفانی آذرخشی نمی‌توان شوخی داشت!" 🌿 جنگلبان با شتاب گام‌هایش را یکی پس از دیگری برمی‌داشت. او از روی شاخه‌های شکسته و برگهای خش‌خش‌کننده می‌پرید. وگرنه جنگل به شکل ناآشنایی آرام بود.

„Hallo, ich bin's, der Förster“, rief er in den Tunnel des Dachsbaus. 🌿 Keine Antwort. 🌿 „Merkwürdig. Es ist niemand da. Wo steckt die Dachsfamilie? Wie gut, dass die Waldmaus in der Nähe wohnt. Sie weiß sicher, wo die Dachse sind“, überlegte der Förster.


او در دالان گورکن فریاد زد: ”آهای، من هستم، جنگلیان“. 🐿️ پاشخی نیامد. 🐿️ ”عجیبه. کسی اینجا نیست. پس خانواده گورکن کجاست؟ حالا خوبه که موش جنگلی در این نزدیکی زندگی می‌کند. او بی‌گمان می‌داند گورکن‌ها کجا هستند“، جنگلیان با خود فکر کرد.





Der Förster suchte das Mauseloch, das tief unter die Wurzeln führte. 🌿 „Hallo, ich bin es, der Förster“, rief er. 🌿 Keine Antwort. 🌿 „Seltsam. Auch die Waldmaus ist nicht da“, überlegte er. 🌿 Währenddessen brauste und zischte der Wind. Er zog an Bäumen und Sträuchern und auch an dem Förster.

جنگلبان به جستجوی سوراخ موش رفت، که تا ژرفای
زیر درخت می‌رسید. 🐿️ ”آهای، من هستم، جنگلبان“
او فریاد کشید. 🐿️ پاشخی نیامد. 🐿️ ”عجب. موش
جنگلی هم اینجا نیست“، جنگلبان با خود فکر کرد.
🐿️ در این میان باد می‌غرد و زوزه می‌کشد. او از لابلای
درختان و بوته‌ها و همینجور از کنار جنگلبان گذشت.



Eilig besuchte dieser den Baum des Eichhörnchens, schaute nebenan ins Gebüsch, wo das Wiesel wohnte, und rief hoch hinauf zur Höhle des Buntspechts. Bei einigen Stämmen schaute er sogar unter die Rinde. Nicht eine Ameise war zu sehen. Nicht einmal der alte Hirschkäfer krabbelte um den modrigen Baumstumpf.

جنگلیبان با یشتاب په سراغ دزخت سنجاب زفت، په کنار آن در بوته‌ها، جایی که راسو زندگی می‌گند سترک کشید و په سمت بالا پسوی لانه‌ی دارکوب زنگی صدا گرد. او ختا روی برخی از دزختان په زیر پوست آنها نگاه گرد. یک مورچه هم دیده نمی‌شد. ختا سوسک شاخ‌گوزنی پیر هم دور و بر گنده‌ی پوسیده پریسه نمی‌زد.

„Eigenartig“, murmelte der Förster. „Es ist, als habe der Sturm alle Tiere aus dem Wald geweht.“ 🍃 Er stellte sich vor, wie seine Freunde, einer nach dem anderen, in die Luft gehoben wurden: Der Fuchs drehte Saltos, dem Kuckuck standen die Federn kreuz und quer. Als der Förster an den großen Hirsch mit dem schweren Geweih dachte, schmunzelte er. „Nein, das geht nicht.“

”شگفتا“، جنگلبان زمزمه کرد. ”انگار که توفان همهی جانوران را با خود از جنگل به بیرون وزیده است.“ او در پندار خود، دوستانش را که یکی پس از دیگری به هوا بلند می‌شوند می‌بیند: روباه در حال پشتک زدن، پرهای فاخته که چپ و راست درهم و برهم شده‌اند. زمانی که جنگلبان به گوزن بزرگ با شاخهای سنگینش می‌اندیشد، لبخند می‌زند: ”نه، این شدنی نیست.“



Dann lachte er gegen den Wind, denn in seiner Vorstellung sah er fliegende Wildschweine, und das kam ihm nun wirklich sehr komisch vor.

وانگاه خنده‌اش در باد می‌پیچد، چرا که او در خیال خود خوکهای وحشی را در حال پرواز می‌بیند، و این دیگر برایش خیلی خنده‌دار می‌نماید.



PLITSCH-PLATSCH-PATSCH riss es ihn aus seinen Gedanken. Riesengroße Tropfen fielen trommelnd auf den Boden. Manche spritzten, andere warfen dicke Blasen. Auf einmal roch der Wald intensiv nach Holz und nasser Erde. Der Förster atmete tief ein und rannte los. Nass bis auf die Haut, erreichte er seine Hütte. Er spannte alle Muskeln an und versuchte die Tür aufzuziehen, doch der Sturm hielt dagegen. 🌿 „Oje, jetzt muss ich wohl im Freien ausharren, wie meine Freunde“, murmelte er.

یک صدای شَلَب-شُلوب-شالاپ او را از افکازش بیرون می‌کشد. چک‌های دُزشتِ باران با صدا به زمین می‌خورند. برخی از چک‌ها به پیرامون پاشیده می‌شوند، و برخی هم حباب‌های بزرگ می‌ساختند. ناگهان جنگل بوی تند چوب و خاک نمناک به خود گرفت. جنگلبان نفس عمیقی کشید و شروع به دویدن کرد. سرتاپا خیس به کلبه‌اش رسید. او تمام ماهیچه‌های خود را بر هم کشید و تلاش کرد درب را باز کند. ولی توفان جلوی این کار را می‌گرفت. 🐦 او فرفرکنان گفت: “اِه، حالا من هم باید بیرون بمانم، مانند دوستانم.”

„Vielleicht. Vielleicht aber auch nicht“, piepste plötzlich eine Stimme. „Wer will ins Haus?“ 🌿 „Na ich, der Förster“, antwortete er. „Wer sonst?“ 🌿 Dem Sturm zum Trotz öffnete sich die Tür. 🌿 Dicht gedrängt standen die Waldtiere in der Stube. 🌿 Na, so was! 🌿 Verwundert quetschte sich der Förster dazu. „Was macht ihr denn hier?“ 🌿 „Wir dachten, hier ist es am sichersten“, erklärte der Buntspecht. 🌿 „Aha.“ 🌿 „Wir dachten, dass so ein Regen gefeiert werden muss“, meinte der kleinste Dachs. 🌿 „Soso.“

به ناگاه صدایی جیرجیرکنان گفت: ”شاید. ولی شاید هم نه.“ ”چه کسی می خواهد به داخل خانه بیاید؟“ 🐿 ”خُب من، جنگلیبان“، او پاسخ داد. ”چه کسی دیگر؟“ با وجود توفان در باز شد. 🐿 تنگ هم جانوران جنگل کنار یکدیگر در آلتنگ ایستاده بودند. 🐿 اه، اینجا چه خبره! 🐿 جنگلیبان شگفت زده خود را به داخل چپاند. ”شماها همه اینجا چه می کنید؟“ 🐿 دارکوب رنگارنگ گزارش داد: ”ما فکر کردیم، اینجا امن ترین جاست.“ 🐿 ”آها.“ 🐿 کوچکترین گورکن ادامه داد: ”ما بر این باور بودیم، که برای یک اینچنین بارانی بایستی جشن گرفته شود.“ 🐿 ”که اینطور.“



„Außerdem dachten wir, dass du dich fürchtest, so ganz allein bei BUMM und PENG“, sagte das Wiesel. Es kauerte unter einem Stuhl, weil es sich selbst bei jedem Knall erschreckte. „Interessant.“ „Aber sag, wo warst du denn?“, fragte das Eichhörnchen. „Wir haben uns Sorgen gemacht.“ „Ich wollte euch warnen.“ „Uns warnen?“ Die Tiere schauten den Förster mit großen Augen an. „Na, vor dem Gewitter.“ Er lachte laut los und mit ihm alle Tiere, sodass die Hütte bis zum Dach wackelte.

”آز این گذشته ما فکر کردیم، که تو می ترسی، تنهای تنها با یک همچین بنگ و بنگی“،
 راسو گفت. او زیر یک چهارپایه چنباتمه زده بود، چون او خودش از هر غرشی می ترسید.
 ”بسیار جالب“. ”ولی یگو، تو کجا بودی؟“، سنجاب از او پرسید. ”ما نگران
 شدیم.“ ”من می خواستم به شما هشدار دهم.“ ”هشدار به ما؟“ جانوران با
 چشمهای گرد شده به جنگلبان خیره شدند. ”خب، پیش از توفان.“ او با صدای بلند
 زیر خنده زد و با او همه جانوران، آنچنانکه گلپه تا به بام په لرزه درآمد.





Später, als sich Blitz und Donner verzogen hatten, feierten sie eine PITSCHÉ-PATSCHÉ-Regenparty mit Pfützenspringen und Schlammbahnrutschen.

سپس، زمانی که آذرخش و نندر ناپدید شدند، همه با یک شلپ-شلوپ-باران‌پارتی با پرش در گودال آب باران و سرشربازی روی گل به جشن و پایکوبی پرداختند.



Mach mit!

Der Wald ist ein herrlicher Spielplatz, denn er birgt tolle Schätze in sich. Aus Zweigen, Moos und Steinen kannst du zum Beispiel ein kleines Haus bauen.

Was brauchst du?

- A** Rund 20 möglichst gerade Zweige, ungefähr so lang und so dick wie ein Filzstift
- B** Vier dieser Zweige sollten eine Gabelung haben, also wie ein Y aussehen.
- C** Zwei Handvoll Moos
- D** Eine Handvoll kleine Steine

Wie gehst du vor?

- 1** Stecke die vier y-förmigen Zweige (mit der Gabelung nach oben) in den Boden, sodass sie ein Viereck bilden.
- 2** Verbinde jeweils zwei gegabelte Zweige mit einem Stöckchen.
- 3** Baue nun das Dach, indem du die restlichen Zweige nebeneinander auf die quer liegenden Äste schlichtest.
- 4** Wenn du damit fertig bist, lege das Moos auf das Dach.
- 5** Damit der Wind das Moos nicht forttragen kann, verteile ein paar Steine darauf.

Überlege, wie du dein Haus noch verschönern könntest – vielleicht mit einem Garten und einem Zaun? Lass deiner Fantasie freien Lauf!

تو هم بساز!

چنگل یک جای بازی دلپذیر است، چون گنجهای باآرزشی را در خود نهفته دارد. بختوان نمونه تو می‌توانی با شاخه‌ها، خزه‌ها و سنگها یک خانه‌ی کوچک بسازی.

به چه چیز نیاز داری؟

- A** حدوداً ۲۰ شاخه‌ی راست، تقریباً به اندازه و کلفتی یک ماژیک.
- B** چهار تا از این شاخه‌ها بایست یک چنگال داشته باشند، یعنی مانند یک Y باشند.
- C** دو مشت خزه.
- D** یک مشت سنگ.

چکار باید بکنی؟

- 1** چهار شاخه‌ی چوبی به شکل چنگال را در زمین فرو کن، آنگونه که یک چهارگوشه درست کنند.
- 2** این شاخه‌ها را دو به دو با یک شاخه‌ی نازک به هم پیوند بزن.
- 3** اکنون بام را بساز، بدینوسیله که شاخه‌های باقیمانده را روی شاخه‌های خوابیده کنار یکدیگر بچین.
- 4** زمانیکه این کار تمام شد، خزه‌ها را روی آن بگذار.
- 5** برای جلوگیری از اینکه باد خزه‌ها را با خود ببرد، چند سنگ روی آنها پخش کن.

فکر کن، چطور می‌توانی خانه‌ات را بیشتر زیبا کنی – شاید با یک باغ و یا با یک تریچین؟ به فانتزی‌ات بال و پر بده.

5

4

3

2

1



Katrin Smejkal





Gedankenspiele

Der Wald ist nicht nur Lebensraum für viele Tier- und Pflanzenarten. Er ist auch für uns Menschen sehr wichtig. Warum?

بازیهای فکری

جنگل تنها یک مکان زندگی برای جانوران و گیاهان نیست. آنجا برای ما آدمها هم بسیار مهم است. چرا؟

Petra Lukovicová



OLI + GRANT

Die Stille des Waldes

آرامش جنگل

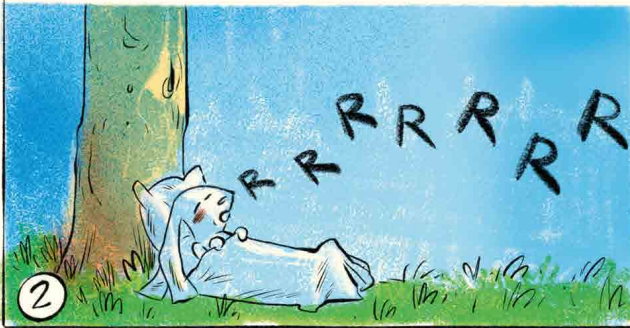
Nach einer langen Wanderung freuen sich Oli und Grant auf eine erholsame Nacht unter dem Blätterdach des Waldes.

پس از یک راهپیمایی دور و دراز آلی و گرانت خوشحالند که یک شب آرام بخشی را در زیر سقف سبز جنگل به سر می‌برند.



Sobald Oli eingeschlafen ist, beginnt er fürchterlich zu schnarchen.

همینکه آلی خوابش بُرد، شروع به خُرزوف و حَشْتَنَکِی می‌کند.



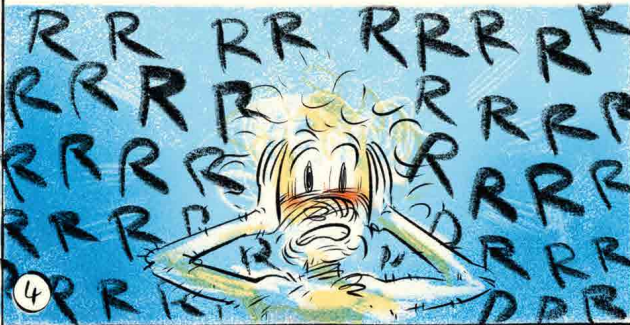
Je lauter Oli schnarcht, desto weniger kann Grant einschlafen.

هر چه خُرناسِ آلی بلندتر می‌گردد، گرانت کمتر می‌تواند بخوابد.



Oli schnarcht und schnarcht.
Grant ist am Verzweifeln.

آلی خُرناس می‌کشد و خُرناس می‌کشد.
گرانت دیگر ناامید شده است.



Doch Grant will Oli nicht wecken.
Er steht einfach auf und läuft davon.

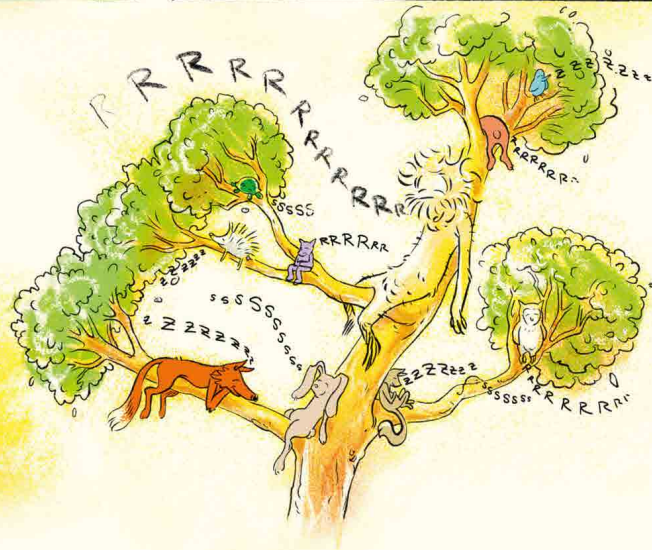
با اینحال گرانت نمی‌خواهد آلی را بیدار کند.
او از جا بلند شده و پا به فرار می‌گذارد.





Währenddessen im höchsten Wipfel des Waldes ...

در همین هنگام در نوک بالاترین درخت جنگل ...



Lenz





Das Willkommensfest!

Der kleine Schmetterling wird bald das Licht der Welt erblicken und fröhlich durch den Wald fliegen. Das soll ordentlich gefeiert werden! Alle Raupen, Würmer und Insekten helfen zusammen, damit die Party richtig toll wird.

جشن خوشامدگویی

پروانه کوچولو یزودی چشم به جهان گشوده و شادمانه در جنگل پرواز می‌کند. این را باید جسابی جشن گرفت. همه‌ی تارپایان، کرمها و خشرات با یکدیگر باری می‌کنند، تا این جشن خوب برگزار بشود.



Schau: Der Schmetterling arbeitet sich schon eifrig aus seinem Kokon hervor! Bald wird er schlüpfen.

ببین: پروانه با زحمت خودش را از پیله‌اش رها می‌کند! او یزودی بیرون می‌آید.



Der Rüsselkäfer macht mit dem trockenen Löwenzahn den Boden sauber. Alles muss glänzen!

سوسک‌خراطومی با یک فاصدک خشک شده زمین را جارو می‌کند. همه چیز باید برق بیزند!



Die Fliege schleppt herrlich duftende Walderdbeeren herbei: Was für ein Festmahl!

مگس توت قزنگی‌های وحشی خوش بویی را به آنجا می‌کشد: چه خوردنی‌هایی!



Die kleine Raupe hat kostbare Blütenblätter gesammelt. Sie möchte sie an die Gäste verteilen.

کرم پیله‌ساز کوچک گلبرگهای گرانبهایی گرد آورده است. او می‌خواهد آنها را میان میهمانان پخش کند.

Elenia Beretta



In Europa gibt es Laubwälder, Nadelwälder und Mischwälder. Der Laubwald besteht aus Bäumen mit Blättern, die Bäume des Nadelwaldes haben Nadeln und im Mischwald gibt es beides. Warst du schon in einem Wald? In was für einem? Wie sah dein Lieblingsplatz aus?

Agi Ofner



در اروپا جنگل‌های پهن‌برگان، جنگل‌های سوزنی‌برگان و جنگل‌های مخلوط وجود دارند. جنگل‌های پهن‌برگان از درختانی با برگ‌های پهن دُرست شُده‌اند، درختان جنگل‌های سوزنی‌برگان سوزن دارند و در جنگل‌های مخلوط از هر دو درخت یافت می‌شوند. آیا تو هم هیچ در یک جنگل بوده‌ای؟ جای دوست‌داشتنی تو چگونه بود؟



Laubwald
جنگلی پهن‌برگان



Nadelwald
جنگلی سوزنی‌برگان



Mischwald
جنگلی مخلوط

Warum Vorlesen so wichtig ist.

Lesekompetenz ist ein elementarer Schlüssel zur Welt. Kinder erwerben diese wichtige Fähigkeit rascher, wenn sie früh mit verschriftlichten Geschichten in Kontakt kommen. Dem Vorlesen kommt also eine besondere Bedeutung zu: Kinder, denen von klein auf regelmäßig vorgelesen wird, verfügen später über einen größeren Wortschatz, sind sozial kompetenter und in der Schule erfolgreicher.*

Das gilt für alle Kinder in gleichem Maße. Kinder mit Migrationshintergrund sind zudem vor die Aufgabe gestellt, sich die Sprache ihrer neuen Umgebung anzueignen. Diese erlernen sie wissenschaftlichen Studien zufolge umso leichter, je sicherer ihr Umgang mit der Erstsprache ist.

Papperlapapp möchte einen Beitrag leisten zur frühen sprachlichen Förderung in der jeweiligen Erstsprache und gleichzeitig in der Bildungssprache Deutsch.

- Deshalb erscheint **Papperlapapp** jeweils in Deutsch und einer im deutschsprachigen Raum stark vertretenen Migrationssprache.

- Die Hefte eignen sich nicht nur als private Lektüre, sondern auch als Praxismaterial für Kindergärten und Volksschulen.

- Im Idealfall lernen die Kinder die Vorlese-Geschichten in ihrer Erstsprache zu Hause kennen und bringen sich selbstbewusster und aktiver ein, wenn die Geschichten in Kindergarten oder Volksschule nochmals auf Deutsch gelesen oder vorgelesen werden.

- So erlernen die Kinder auf unterhaltsame Weise die Bildungssprache Deutsch.

Papperlapapp Nr. 14 ist in folgenden zehn Sprachkombinationen erhältlich:

Deutsch/Albanisch, Deutsch/Arabisch, Deutsch/Bosnisch-Kroatisch-Serbisch, Deutsch/Englisch, Deutsch/Farsi, Deutsch/Französisch, Deutsch/Polnisch, Deutsch/Rumänisch, Deutsch/Tschetschenisch, Deutsch/Türkisch

* (vgl. www.stiftunglesen.de)

Impressum

Papperlapapp, Heft 14, Juni 2019
Verlag, Redaktion, Copyright
Papperlapapp, Kinderzeitschriften-Verlag,
Karin Hirschberger, Schottenfeldgasse 53,
1070 Wien, office@papperlapapp.co.at,
www.papperlapapp.co.at
Chefredaktion Karin Hirschberger

Expertenbeirat Claudia Dzengel, Philipp
Schwartzler, Kathrin Wexberg, Katrin Zell
Redaktion Sophie Walchshofer
Art-Direktion Katrin Smejkal,
www.katrinsmejkal.com
Lektorat Eva Maria Widmair,
www.widmair-lektorat.at
Übersetzung Eurocom Translation

دلیل مهم بودن کتابخوانی با صدای بلند.

توانایی خواندن، کلید پایه‌ای برای ورود به جهان است. هرچه کودکان با داستانهای نگارشی زودتر آشنا شوند، به همان اندازه می‌توانند این قابلیت را سریعتر رشد دهند. اینچنین است که کتابخواندن با صدای بلند برای کودکان اهمیتی ویژه پیدا می‌کند: کودکانی که برایشان از همان دوران نخستین کتاب خوانده می‌شود، دارای گنجینه‌ی واژه‌ای بزرگتری بوده، توانایی اجتماعی بیشتری داشته و در مدرسه موفقتر هستند*.

این امر به اندازه یکسان شامل تمامی کودکان می‌شود. کودکانی که پیش‌زمینه مهاجرتی دارند، بایستی علاوه بر زبان مادری خود، زبان محیط جدید را نیز فراگیرند. بنابر تمامی تحقیقات علمی انجام شده، کودکانی که بر زبان مادری خود تسلط بیشتری داشته دارند، بهتر می‌توانند یک زبان جدید را بیاموزند.

Papperlapapp یاری رساندن به ارتقا آموزش زود هنگام زبان اول

مادری و زبان آموزشی آلمانی را وظیفه خود می‌داند.

- بدین منظور **Papperlapapp** هر بار به دو زبان آلمانی و یک زبان خارجی، که در کشورهای آلمانی‌زبان بطور گسترده‌ای صحبت می‌شود، منتشر می‌گردد.

- این نسخه‌ها نه تنها برای استفاده و با آموزش شخصی مناسب هستند، بلکه می‌توانند برای استفاده عمقی در کودکانها و مدارس عمومی نیز مورد استفاده قرار گیرند.

- در بهترین حالت، کودکان با این داستانها از طریق بلندخوانی به زبان مادری خود در خانه آشنا می‌شوند. معمولاً همین کودکان، به هنگام تکرار این داستانها به زبان آلمانی و در جریان بحث و فعالیتهای پیرامون آنها در کودکانها و یا مدرسه، اعتماد به نفس و مشارکت بیشتری از خود نشان میدهند.

- از این طریق کودکان می‌توانند زبان آموزشی آلمانی را بصورتی سرگرم کننده بیاموزند.

Papperlapapp Nr. 14 به ده زبان ترکیبی زیر در دسترس است:

آلمانی/آلبانیایی، آلمانی/عربی، آلمانی/بوسنی-کرواتی-صربی،

آلمانی/انگلیسی، آلمانی/فارسی، آلمانی/فرانسوی، آلمانی/لهستانی،

آلمانی/رومانیایی، آلمانی/چچنی، آلمانی/ترکی

* (مقایسه کنید با: www.stiftunglesen.de)

Services, www.eurocom.at
Übersetzung Farsi Armin Langroudi
Übersetzung Französisch Martine Feix
Inhaltliche Beratung Astrid Jelencsits
Druck Janetschek, www.janetschek.at
Seite 1, 3-16, 40 © Nele Palmtag,
Agentur Susanne Koppe,
www.auserlesen-ausgezeichnet.de



gedruckt nach der Richtlinie
„Druckerzeugnisse“ des
Österreichischen Umweltzeichens
Druckerei Janetschek GmbH · UW-Nr. 637



Lektüre für kleine und große Menschen. Geschichten, Gedankenspiele und Mitmach- seiten zum Thema **Im Wald.**

Im nächsten **Papperlapapp** geht es um das Thema **Musik.**

نوشته‌های خواندنی برای آدمهای کوچک و بزرگ. داستانها، بازی‌های فکری و راهنمایی‌های بازی پیرامون موضوع **در جنگل.**

موضوع شماره‌ی آینده **Papperlapapp** موسیقی خواهد بود.



Empfohlen von der STUBE,
Studien- und Beratungsstelle für
Kinder- und Jugendliteratur.

این کتاب توسط STUBE توصیه گردیده است.
Studien- und Beratungsstelle für
Kinder- und Jugendliteratur.

www.stube.at



A 5,80 € / D 5,60 €

www.papperlapapp.co.at